

معضلات جوانان !

ر

مشکلات و مسایلی که جوانان ایران با آن روبرو هستند، یکی دوتا نیستند که با اتکاء به محدودیت آنها، بتوان رو آن معضلات مکث کرد و راه چاره ای اندیشید. حاصل جمع مهمترین معضلاتی که بنظر خیلی از جوانان ایران در صدر قرار میگیرند، اینها هستند: « مشکل بیکاری دامن اکثر جوانان را گرفته است... » ، « اعتیاد به مواد مخدر وسعت زیادی یافته است... » ، « ... اینجا ازدواج کردن به داشتن پول بستگی دارد و اصول انسانی بر آن حاکم نیست... » ، « اکثر جوانان از رفتن به دانشگاه مایوس شده اند، زیرا که شانس پذیرش و قبولی چندان برای وارد شدن به دانشگاه ندارند... » ، « پسرها موادی (منظور: معتاد به مواد مخدر) شده اند و دخترها ناامید... » ، « اینکه آزادی نیست، مشکلات زیادی برای جوانان بوجود آورده است... » ، « ... محدودیت در آزادی فکری و فرهنگی فضای خاصی بوجود آورده است. جوانان روشنفکر نیستند، اما معترض و در همان حال هم پایبند به سنتهای رایجند... » ، « مردم نمیخواهند که مثل گذشته زندگی کنند، ولی در عین حال راه چاره را هم خیلی ها نمیدانند... » .

نکات فوق فاکتوری بود از نظرات چند جوان که یا در ایران زندگی میکنند و یا تازه گیها به اروپا آمده اند. شباهت نظرات فوق، علیرغم تفاوتهای جغرافیای، زیاداند. در روزهای اخیر نیز رادیو اروپای آزاد دو گزارش در باره جوانان داشته که؛ یکی مربوط بود به فرار دختران از خانواده هایشان بود که در بطن آن زمینه، خیلی ها به دام باندهای قاچاق می افتند و به شیخ نشین های پیرامونی دریای خلیج به فروش میرسند و گزارش دوم نیز به شلاق زدن دهها جوان در مناطق پرجمعیت، مربوط میشد...

واقعیت اینست معضلات جوانان، یک جزء و تنها یک جزء از مصائب و معضلات عمومی تر مردم ایران بطور کلی و کارگران و زحمتکشان بطور اخص را تشکیل میدهد. به همین دلیل حل معضلات و مصائبی که اکثر جوانان ایران با آن روبرو هستند، در وهله اول در گرو حل مسایل پایه ای تر و تعیین تکلیف های دیگری در سطح ماکرو است. و حل مسائل پایه ای تر جامعه ایران و تعیین تکلیف با سیستم موجود در مقیاس سراسری برای ایجاد تغییرات بنیادی در عرصه های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی نه کار جوانان (بعنوان جوانان بطور عام) در مرحله اول، بلکه کار یک جنبش آگاه و سیاسی و سازمانیافته طبقه کارگر و سوسیالیسم و سایر نیروهای رادیکال است، که جوانان نیز میتوانند در این میان نقش موثری داشته باشند. در غیر اینصورت اگر «جوانان» بطور انتزاعی و بدون ارتباط با جنبش اعتراضی کارگران و خواستها و مطالبات عمومی تر در نظر گرفته شوند، چه بسا اعتراض «جوانان» نیز با اتخاذ سیاستهای عملی از جانب رژیم اسلامی ایران سرکوب و خنثی گردد. مسئله اینست که جوانان نیز هر کدام خواستگاه طبقاتی مختلفی دارند و جواب گرفتن نیازمندیهای هر جوانی نیز بنا به موقعیت طبقاتیش فرق میکند. تاجائیکه به طبقه بورژوا و همچنین

میانی و مرفه برمیگردد، آنها براحتی میتوانند که نه به تمامی، اما اکثر نیازمندیهای خود را برآورد کنند. این جوانان و دختران و پسران کارگران و سایر اقشار فقیر جامعه که اکثریت جامعه ایران را تشکیل میدهند هستند که با معضل بیکاری، به دانشگاه راه نیافتن، اعتیاد به مواد مخدر و شلاق خوردن و زندانی شدن و... روبرو میشوند. هم جوان طبقه سرمایه دار و هم جوانان خدمتکار رژیم اسلامی، میتوانند با پارتی بازی و پرداخت شیرینی های مختلف (بخوانید رشوه) به دانشگاه راه یابند و یا ادامه تحصیلاتشان را به کشورهای غربی منتقل کنند، آنها میتوانند عشقشان را هم بکنند، بدون اینکه با مزاحمتی از جانب نیروهای انتظامی روبرو شوند و حتی یک شلاق هم بخورند... اکثر مصیبت های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی حول جوانان طبقه کارگر و سایر اقشار فقیر جامعه میچرخد. مسئله اینست که انسان با کدام پرسپکتیو به مسائل و نیازمندیهای جوان امروز ایران مینگرد. آیا جوان ایرانی بعنوان یک ایرانی صرف که دارای فرهنگ خاص و نیازمندیهای محدود و ایرانی است نگریده میشود؟ و یا اینکه انسان پیر و جوان و زن و مرد ایرانی را با علم به مکان زیستی معین و ویژگیهایی که داراست در مقیاس جهانی با تعاریف و حقوق عام دسته بندی میکند؟ طبعاً تئوریهای مختلف، جوابهای گوناگونی به چنین سوالاتی میدهند. ما را اینجا با تئوریهای سوسیالیستی کار هست که اولاً از انسان بطور عام و انسان کارگر بطور کنکرت حرکت میکند و دوماً به طبع اولی، نیازهای مادی انسانی را نیز نه محلی بلکه سراسری و جهانی می بیند و سوماً اینکه جامعه مسئولیت فرد را بعهده میگیرد و آن امکانات و شرایط مادی لازمه را برای رشد خلاقانه فرد مهیا مینماید. امکانات و شرایط مادی که معانی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی بخود می پذیرد.

در سطح کنکرت مربوط به ایران، این نکته ی اساسی است که جمهوری اسلامی ایران مانع هر نوع تغییر رادیکال و انقلابیست که تحت آن جوان ایرانی بتواند به حداقلی از نیازهای اقتصادی - سیاسی ، اجتماعی و فرهنگی استانداردهای موازی پیشرفتهای بشر امروز برسد. نمیتوان تصور کرد که تحت حاکمیت جمهوری اسلامی جوان ایرانی (نه فقط جوانان، بلکه باقی شهروندان زن و مرد نیز همچنین) دغدغه بیکاری نداشته باشد، و اگر هم بیکار شدند، دولت هزینه زندگی و مسکن و دیگر نیازمندیهای رفاهی آنها را بپردازد. نمیتوان تصور کرد که با ساختارهای سیاسی اقتصادی موجود ایران جوان ایرانی بتواند بدون ازدواج رسمی، با کسی زندگی کند، خیلی نکات اساسی دیگر، که برآورد کردن آنها به قامت رژیم اسلامی نمیخواند. بفرض موفقیت موقتی و یا میان مدت جمهوری اسلامی در پروژه تثبیت ادامه حاکمیت خویش، یعنی پروژه توسعه اقتصادی و سیاسی (!؟)، باز معضلات فوق به خود باقی خواهند ماند، زیرا اولاً مدل توسعه اقتصادی بر مبنای تقویت بخش صادرات، یک مدل شناخته تئورسنهای لیبرال غرب است که بر پایه های مختلفی نظیر خصوصی سازی، برآورد کردن خواستها و مفادی که بانک جهانی تعیین کرده است (که سپس بمناسبت دیگری مورد اشاره قرار می گیرد) و.. استوار است که قربانیان این مدل را کارگران و سایر زحمتکشانشان تشکیل میدهند. دوماً سعود بیشتر تناقض بین این مدل اقتصادی با وضعیت سیاسی و اجتماعی

است، که مشکلات کنونی را حل نشده باقی می‌گذارد.

خلاصه کلام اینکه، لازمه حل معضلاتی که جوانان ایران امروز با آن دست بگریبانند و رسیدن به خواسته‌هایی نظیر کار، آزادی‌های سیاسی و اجتماعی، تسهیل امکانات رفاهی و تحصیلی، مبارزه جدی و موثر با اعتیاد به مواد مخدر در گرو تعیین تکلیف‌های سراسری تر و اساسی‌تریست که مصافها را فراتر از رودروئی نیروهای جوان با سیستم موجود در ایران قرار میدهد. سوال اینست که کدام جنبش طبقاتی، بغیر از جنبش سوسیالیستی برای ایجاد تغییرات اساسی در سطح ماکرو، که نتایج کاملاً ملموس و عینی برای جوانان هم در بر خواهد داشت، تلاش میکند؟

۳۰ ژوئیه ۲۰۰۱

بهروز ناصری

به نقل از جهان امروز شماره ۶۵